

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شیطان و جن در قرآن و روایات

جلسه دوازدهم - ۸۸/۱۰/۱

۲-۵ فلسفه آفرینش شیطان

در جلسه گذشته در مورد فلسفه ی آفرینش موجودات به ویژه انسان و جنّ مطالبی بیان شد. در ادامه ی بحث به فلسفه ی آفرینش شیطان که در نظر ظاهر، جز شرّ چیزی را ندارد می پردازیم و قبل از آن به این سوال می پردازیم که به طور کلی چرا خداوند که منشأ خیر و خوبی مطلق است، چرا «شرّ» را آفرید.

✓ بیان شبیه:

در تعریف شیطان، گفته شد موجودی است محور شرارت و شرّ خیز که سرکرده ی آنها «ابلیس» از گروه جنیان بوده و گروهی از جن و انس نیز در زمره ی شیاطین قرار دارند و کار آنها دعوت به شرّ و بدی است. اگر بخواهیم ریشه ای تر به این سوال پاسخ دهیم، باید بپرسیم خداوند اصلاً چرا «شرّ» را آفریده است؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید مفهوم شرّ توضیح داده شود.

✓ مفهوم شرّ:

مفهوم «شرّ» جزء بدیهیات است و هر کس این مفهوم را درک می کند. «شرّ» به دو گونه تقسیم می شود:

(۱) شرّ تشریحی

(۲) شرّ تکوینی

شرّ تشریحی آن چیزی است که در دین و مکاتب الهی منع شده و کلیات آن مورد تأیید عقل و عقلای عالم می باشد. هر چند جزئیات آن از طریق وحی رسیده، که البته آنها هم مطابق عقل است. در فقه موارد شرّ تشریحی مشخص شده است.

منشأ ایجاد این شرّ در مورد انسان، ابلیس و شیاطین جنّی و انس می باشند که دعوت کننده به خلاف شریعت هستند. به تعبیر دیگر «شرّ تشریحی» همان گناهان می باشند.

خیر و شرّ تشریحی مطابق با عقل می باشد. مثلاً همه ی عقلای آدم تجاوز به حقوق دیگران را شرّ می دانند.

« شرّ تکوینی » آن چیزی است که بر خلاف روال عادی و طبیعی زندگی ما اتفاق می افتد. مثل سیل، طوفان، زلزله و... سیل فی نفسه گناه و خلاف عقل و شریعت نیست، ولیکن از آنجایی که نظم و روال زندگی بشر را به هم می ریزد و موجب خسارت می شود، شرّ خوانده می شود.

ما انسان ها عادت کرده ایم، برنامه های زندگی روی روال عادی و نظم مورد انتظار ما پیش برود، لذا هر چه با این روند ناسازگار است را شرّ می پنداریم. این موارد را شرّ تکوینی می گوئیم، مثل بلا و حوادث طبیعی، کودک ناقص الخلقه، داشتن پدر و مادر بد، فقر، بیماری و...

ما خیر خود را در این می پنداریم که پدر و مادر و محیط ما خوب باشند، تمکن مالی داشته باشیم، حادثه‌ی تلخی اتفاق نیفتد و...، لذا هر چه خلاف آن را شرّ می پنداریم. در اصطلاح قرآن از این شرّ به «مصیبت» تعبیر شده است.

✓ اصل اشکال در آفرینش شیطان

شبهه ای که در بحث فلسفه آفرینش شیطان پیش می آید، در شرّ تشریحی است، زیرا ابلیس و شیاطین جنّ و انس هستند که انسان را به این گونه شرّ دعوت کرده و زمینه ساز گرایش انسان به شرّ تشریحی را به وجود می آورند.

در شرّ تکوینی، شیطان دخالتی ندارد. در سیل و طوفان، کودک ناقص الخلقه و... شیطان نقشی ندارد.

بنابراین این سوال پیش می آید، خداوند که کمال مطلق است چرا موجودی را آفریده که سراسر شرارت آفرین

و منشأ شرّ است؟ فایده ی موجودی که جز شرّ انتظار دیگری از آن نمی رود چیست؟

اگر بگوئیم خداوند نمی دانسته که شیطان شرّ آفرین خواهد شد که خلاف علم خداست، و اگر بگوئیم

میدانسته و با علم به شرّ بودن، او را آفریده، خلاف حکمت خداوند است.

در کتاب تفسیری "روح المعانی" که مؤلف آن "آلوسی" از علمای اهل سنت است و نیز دیگر کتب تفسیری

آمده است هنگامی که خداوند ابلیس را آفرید، شش ایراد و اشکال به خداوند گرفت.

در کتاب روح المعانی از قول امام فخر رازی که امام السّکّاکین است و در همه چیز شبهه می کند، میگوید:

اگر همهی خلائق از اولین و آخرین جمع شوند و عقل خود را جمع و روی هم بگذارند، نمی توانند به این شبهات و

ایرادات ابلیس پاسخ دهند.

شبهاتی که ابلیس مطرح کرده است به این شرح است:

(۱) «ما الحکمة فی الخلق لا سیّها و قد کان عالماً أنّ الکافر لا یتوجب عند خَلْقِهِ إِلَّا النَّارُ»

در آفرینش من چه حکمتی بود به خصوص که تو می دانستی که کافر جز جهنم مستوجب چیز دیگری نیست.

(چرا مرا آفریدی، در حالی که می دانستی من جهنمی خواهم شد)

(۲) «ما الفائدة فی التّکلیف مع إنّّه لا یعود الیه منه نفعٌ و لا ضررٌ. و کل ما یعود الی المکلفین فهو قادرٌ علی

تحصیله لهم من غیر واسطة للتّکلیف»

چه فایده ای در وضع تکلیف وجود دارد، در حالی که تکلیف بندگان برای تو هیچ نفع و ضرری ندارد. و اگر بنا باشد از تکلیف بندگان چیزی عاید تو شود، تو می توانی آن را از طرق دیگر حاصل کنی.

(چرا بندگان را مکلف کردی، تا این همه به زحمت بیفتند، در حالی که نفعی به حال تو ندارد)

(۳) «حبّ أنّه کَلَّفَنی بمعرفة و طاعته، فَلِمَاذَا کَلَّفَنی بالسّجود لآدم؟»

من معرفت و طاعت را قبل از این داشتم، چرا مرا به سجده بر آدم مکلف کردی؟ (تا این همه مشکل به وجود آید)

(۴) «لَمَّا عَصَيْتَهُ فِی تَرْکِ السّجود، فَلِمَ لَعَنْتِی و أوجب عقابی مع أنّه لا فائدة و لا لغيره فیه، ولی فیه أظمُّ

الضرر؟»

من در ترک سجده بر آدم فقط یک معصیت مرتکب شدم. آیا سزاوار است که برای این یک گناه مورد لعن تو

قرار بگیرم و مستوجب عذاب باشم و دیگران نیز در اثر همین یک معصیت این همه دچار ضرر و گمراهی شوند؟

(۵) «أنّه لَمَّا فعل ذلك لِمَ سَأَطَنی علی اولاده و مکّنی من إغوائهم و إضلالهم؟»

چرا به واسطه ی گناهی که من انجام دادم، مرا بر دیگران مسلط ساختی تا آنها را گمراه کنم.

(۶) «لَمَّا استمهلته المدّة الطویلة فی ذلك فَلِمَ أمهلنی و معلوم أنه لو کان العام...»

چرا این مدت طولانی به من مهلت دادی تا روز قیامت دست مرا برای گمراهی بنی آدم باز گذاشتی.

به طور خلاصه سوال شیطان این است که چرا مرا آفریدی، بر بنی آدم مسلط ساختی و تا قیامت به من مهلت

دادی تا باعث گمراهی دیگران شوم.

فخر رازی می گوید: اگر همه ی خلائق عقل خود را روی هم بگذارند، نمی توانند به این شبهات ابلیس پاسخ دهند، در حالی که علامه طباطبایی^(ره) در جلد ۸ تفسیر المیزان در یک بحث جامع روایی و عقلی به همهی این شبهات پاسخ گفته است.^۱

بنابراین به طور کلی شبهه ی اصلی که در اینجا بنای پاسخ به آن را داریم این است که خداوند چرا شرّ تشریحی را آفریده است؟

در مباحث قبلی گفته شد نظام آفرینش، نظام احسن است، یعنی همه چیز در بهترین شرایط خود آفریده شده است و برترین و کامل ترین تصویری که بتوان در مورد آفرینش داشت، همین است که خداوند خلق کرده است. از سوی دیگر، این همه شرّ تشریحی و تکوینی در این عالم وجود دارد. شیطان که محور شرارت است آفریده ی خداست. این دو چه تناسبی با هم دارند؟ اگر همه ی هستی احسن است پس شرارت شیطان چه می شود؟ برخی خواسته اند این دو را از هم جدا کرده و شرارت را از خداوند جدا کنند.

اگر این گونه باشد، پس باید دو خدا داشته باشیم. یکی خدای خوبی ها و دیگری خدای بدی ها. کارهای خوب را به خدا نسبت بدهیم و کارهای بد را به شیطان. پس باید گروهی باشند که تحت اراده ی خداوند نبوده و به شرارت مشغول باشند، پس اداره ی خداوند از دو منشأ صورت می گیرد. شیطان بدون اجازه ی این خداوند شرارت می کند و یا سیل و طوفان و حوادث طبیعی تحت اراده ی این خدا نیستند. پر واضح است که چنین تحلیلی از ریشه کاملاً نادرست است. خداوند واحد است و تمام امور چه خیر و چه شرّ تحت اراده ی اوست.

اگر خداوند یکی است (که هست) پس منشأ شرّ و شرارت و شیطنت ها نیز خداوند است، پس در تمام کارهای بد، دزدی ها، فساد و.. شریک است. زیرا همه ی کارها و تمام امور لحظه به لحظه تحت تدبیر اوست. از سوی دیگر ما معتقدیم خداوند منشأ کمال و خیر است و بر هر چه تجلی کرده از اسماء و کمالات اوست و کمال خداوند نمی تواند شرّ و بد باشد.

از همه مهمتر، خود خداوند شیطان را آفریده، به او مهلت داده و توانایی و قدرت تسلط بر انسان را به او داده تا بنی بشر را از صراط مستقیم گمراه کند.

۱. پاسخ این سوالات ابلیس در پایان جلسه ی ۱۳ مطرح شده است.

خلقت شرّ و شرارت و موجود شرارت آفرین با کمال خداوند چه نسبتی دارد؟

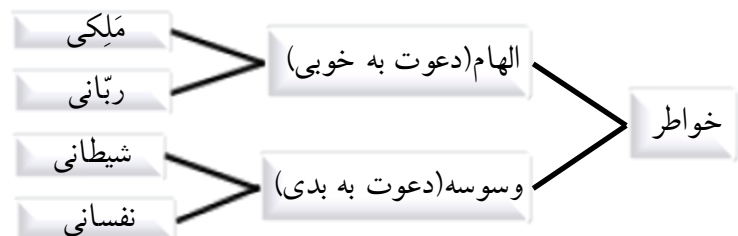
در برخی جلسات قبل بیان شد خواطر شیطانی و خواطر نفسانی^۱ هستند که یکی از بیرون و دیگری از درون، انسان را متمایل به بدی و گناه می کنند. هم شیطان بیرونی را خداوند آفریده و هم نفس امّاره و هوای نفس را خداوند در وجود ما قرار داده و به این ترتیب زمینه و گرایش به سوی شرّ و بدی در ما ایجاد شده است.

خود نفس که بت بزرگ می باشد نیز خداوند در وجود ما گذاشته است. بنابراین آیا می توان گفت خداوند زمینه ی شرّ و گناه را برای ما ایجاد کرده و به نوعی در جرم ما شریک است؟! آیا خداوند نمی توانست شیطان را نیافریند و بشر را این همه به زحمت و مشقّت نیاندازد؟ حالا که شیطان را برای گمراهی بشر آفریده، چرا برای لغزش، انسان را مجازات می کند؟

موجودی که جز شرّ و گمراهی انتظار دیگری از او نمی رود، در نظام احسن چه جایگاهی دارد؟ چرا خداوند اسباب و وسایل را فراهم می کند، لحظه به لحظه امور را تدبیر می کند، تا انسانی کار گناه انجام دهد؟

در آیات قرآن نیز تدبیر کلّ کارهای خوب و بد به خدا نسبت داده شده است:

^۱ عرفا و علمای علم اخلاق، خواطری که به ذهن انسان می آید را این گونه تقسیم می کنند:



یک سری از این خواطر ما را به بدی ها دعوت می کنند، که می تواند از جانب شیطان (بیرونی) باشد و یا از نفس (درون) منشأ بگیرد. وسوسه های شیطانی معمولاً با مقاومت و مقابله ی انسان از بین می روند، لذا راه مبارزه با آنها ایستادگی است. ولی خواطر نفسانی این گونه نیستند، زیرا با نفس انسان عجین و به عادت تبدیل شده اند. لذا آن را به خوی سگ تشبیه کرده اند که دست بردار نیست. از یک سو می رانی از سوی دیگر دوباره سراغ انسان می آید. مجاهدت سخت و چندین ساله می خواهد تا انسان گوشه ای از آنها را از بین ببرد.

از سوی دیگر الهام ملکی انسان را به سوی خوبی و اعمال نیک تشویق و ترغیب می کند. راه تقویت این الهامات پاسخ مثبت به آنهاست. ولی خواطر ربّانی مرتبه ی بالاتری هستند و ذهن انسان را فقط به سوی خود خداوند معطوف می کند، لذا دنیا و مافیها در نظر انسان خرد و حقیر می شود. (ادامه در صفحه ی بعد)

لذا در روایات ما تاکید شده است: **(أَلَا إِنَّ لِلَّهِ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا فَتَرَ صَدْوًا لَهَا وَ لَا تَعْرَضُوا عَنْهَا)** آگاه باشید که در طول عمر شما نسیم های خوشی است که از سوی رحمت الهی به شما می وزد، مراقب آنها باشید و از آنها رویگردان نباشید.

این نفحات را جذبه های الهی می گوئیم که به ویژه در دوران جوانی بر این انسان پیش می آید. این جذبه که آمد، کل دنیا از نظر انسان می افتد. این جذبه ها مقدمه ای است برای علوم ربّانی.

سوره ی اسراء - آیات ۱۸ تا ۲۰ :

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا» ۱۸

هر کس که دنیا را اراده کند، هر مقدار که اراده کنیم به او می دهیم، سپس عذاب جهنم را برای او قرار

خواهیم داد.

«وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» ۱۹

و هر کس آخرت را اراده و برای رسیدن به آن واقعاً تلاش کند، در حالی که ایمان به خداوند دارد، سعی و

تلاش او به نتیجه خواهد رسید.

و این آیه تصریح می کند که:

«كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» ۲۰

همهی آنها (چه آنهایی که دنیا را اراده کرده اند و چه کسانی که با سعی و تلاش به دنبال آخرت هستند) از

عطای پروردگار بهره مند خواهند شد و این کمک و عطای خداوند هیچگاه از هیچکس قطع نخواهد شد.

بنابراین آن کسی که به راه خلاف هم می رود، از عطا و لطف و کمک خداوند بهره مند می شود.

حتی در قرآن می فرماید خداوند برای تمام پیامبران و انبیاء الهی دشمنانی از جن و انس قرار داده است:

سوره ی انعام - آیه ی ۱۱۲ :

«وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ...»

از یک سو خداوند پیامبران را مبعوث کرده تا انسان را به سوی خیر و خوبی دعوت کنند و پیامبران هم در

این راه متحمل سختی ها و مشقت فراوانی شدند، از سوی دیگر شیطانی را آفریده تا تمام زحمات انبیاء را از بین

ببرد!

گفتیم هدف از آفرینش انسان، توحید است. با این وجود شیطان که آفریده ی خداوند است بر انسان مسلط

شده تا نگذارد به این هدف برسد. آیا خلقت شیطان نفی غرض نیست؟

✓ پاسخ به شبهه

برای ارائه تحلیل مناسب در پاسخ این شبهه، باید عالم تشریح و علم تکوین را در ذهن مان از هم جدا کرده و

فلسفه ی آفرینش شرّ تشریحی و شرّ تکوینی را به طور جداگانه پاسخ بگوییم.

در مورد فلسفه‌ی شرّ تشریحی، پاسخ نهایی این است که در عالم تشریح، خوب و بد و خیر و شرّ حقیقی وجود ندارد و آنچه به عنوان خیر و شرّ شناخته می‌شود، اعتباری و قراردادی است نه حقیقی و خارجی.

این پاسخ اجمالی و نهایی را با این مثال توضیح می‌دهیم:

اطاقی را در یک ساختمان در نظر می‌گیریم که کف آن سنگ و سقف آن گچ است. این سنگ و گچ ذاتاً و تکویناً سنگ و گچ هستند. هر جا که باشند و همیشه جنس آنها همین است. این جنسیت قرار دادی و اعتباری نیست که مثلاً این سنگ در این مکان سنگ باشد و در مکان دیگر چیز دیگری.

ولی بالا و پایین قرار دادی، اعتباری و نسبی هستند. این سنگی که در این اطاق پایین است نسبت به طبقه‌ی زیرین بالا محسوب می‌شود و گچی که در این اطاق بالاست نسبت به طبقه‌ی بالایی، پایین محسوب می‌شود. بنابراین بالایی و پایینی ذاتی و تکوینی نیست، بلکه اعتباری و قراردادی می‌باشد.

البته منظور از اعتباری، تخیلی و غیر واقعی نیست، بلکه یعنی وجود خارجی ندارد و یا به اصطلاح مشت پرکن نیست.

با این تعریف، همانطور که بالا و پایین قراردادی است و وجود حقیقی خارجی ملموس ندارد، خیر و شرّ و طاعت و گناه نیز امور تکوینی نیستند، بلکه اعتباری و قراردادی هستند. و چون وجود خارجی ندارد، اصلاً بحث آفرینش آنها موضوعیت ندارد.

آیا می‌توان گفت قوانین حقوقی و جزایی را چه کسی آفریده است؟ بشر در میان خودش قرارداد گذاشته، مثلاً هر کسی دزدی کرد، یک ماه به زندان بیفتد. این قرارداد و اعتبار چیز حقیقی که وجود خارجی داشته باشد نیست، بلکه صرفاً یک قرارداد است.

قوانین دینی نیز اعتباری هستند. آنچه که با اراده‌ی تشریحی خداوند مطابق باشد کار نیک و آنچه مخالف اراده‌ی تشریحی خداوند باشد، کار زشت و بد تلقی می‌شود.

زشتی و زیبایی، خیر و شرّ و نیکی و بدی وجود خارجی ندارند، بلکه اعتباری هستند.

کلیات عقل نیز تعیین کننده‌ی اعتبار می‌باشد که وحی نیز منطبق بر آن است. تمام عقلای عالم تجاوز به حقوق دیگران را بد می‌دانند، که وحی هم آن را تأیید می‌کند.

به مثال دیگری توجه کنید:

دو نفر تفنگی به دست می گیرند، نشانه می روند، شلیک می کنند و کسی را به قبل می رسانند.

یکی دشمن را می کشد، لذا مورد تشویق قرار می گیرد. دین می گوید جهاد فی سبیل الله انجام دادی، عقل

می گوید از وطن و ناموس دفاع کردی، آفرین بر تو.

و دیگری انسان بی گناهی را به قتل می رساند، و مورد عتاب قرار می گیرد و همه او را نکوهش می کنند.

در این دو حالت یک فعل واحد انجام شده است. شخص، تفنگ، نشانه روی، شلیک و مقتول همگی یکسان

هستند پس عمل یکی است. ولی یکی منطبق بر عقل و دین است خیر تلقی می گردد و دیگری چون در تضاد است

شرّ.

بنابراین خود شرّ و خیر و طاعت و گناه وجود خارجی ندارد، بلکه این اعتبار و قرارداد است که اسم خیر و

شرّ را روی فعل می گذارد.

خیر و شرّ تشریحی، به صورت تکوینی وجود ندارد. لذا صحبت از حسن و قبح آفرینش آنها جایگاهی ندارد.

کلیّات عقل که شرع هم همان را می پذیرد، حکم می کند برخی کارها خوب و برخی کارها بد باشند. این در

واقع یک نوع قرارداد بین عقل است. خود خوبی و بدی وجود خارجی ندارد. لذا یک عمل یکسان و واحد، در

شرایطی خوب و در شرایطی بد است و این قراردادی است که در روابط اجتماعی و اعمال بشر حاکم شده است.

گاهی فردی درب خانه ای را می شکند، وارد شده و بچه ای را بر می دارد. این عمل اگر دزدی باشد شرّ،

ولی اگر به منظور نجات آن بچه باشد، خیر است. این شرّ و خیر را قرارداد و اعتبار عقلی تعیین می کند.

در بحث ما نیز طاعت و گناه اعتباری و قراردادی هستند و معیار را خداوند مشخص می کند. اگر کاری

مطابق با خواست و رضایت خداوند باشد طاعت و اگر خلاف آن باشد گناه محسوب می شود، لذا طاعت و گناه با

لذات وجود خارجی ندارد و این معیار است که اسم خوب و بد، یا طاعت و گناه را روی کار می گذارد. بنابراین در

خیر و شر مسئله تطابق و عدم تطابق است نه خود فعل.

با این دید نظام آفرینش، همان نظام احسن و سراسر زیبایی است. همه چیز خوب است.

ابلیس آفرینش خداود و خودش خوب است. ولی چون زمینه را فراهم می کند تا کاری که خلاف ارادهی

تشریحی خداوند است انجام شود، می گوئیم بد است.

این مثال بحث را بهتر تبیین می کند:

خداوند به حضرت ابراهیم^(ع) تشریحاً دستور داد اسماعیل^(ع) را ذبح کند، ولی تکویناً از آن جلوگیری کردن و نگذاشت که آن کار انجام شود.

خداوند دارای دو نوع اراده است: اراده ی تشریحی و اراده تکوینی. اراده ی تشریحی خداوند بر ذبح اسماعیل^(ع) تعلق گرفت ولی اراده ی تکوینی او خیر، لذا با وجود آنکه در تشریح الهی کار درست و خیر آن بود که حضرت ابراهیم^(ع) اسماعیل^(ع) را به قربانگاه ببرد، در تکوین الهی اسباب و علل این کار را همراهی نکردند. و یا مثلاً در دزدی، خواست تشریحی خداوند این است که این کار انجام نشود، ولیکن در تکوین تمامی اسباب و علل را در اختیار دزد قرار می دهد. فکر و ذهن برای طراحی دزدی، دست و پا برای اقدام، تحرک برای انجام کار و... را خداوند در خدمت دزد قرار می دهد، و همه ی اینها حُسن و زیبایی است نه زشتی. ذهن زیبا آن است که خوب فکر کند، دست و پا و اندام جسمانی زیبا آن است که سالم باشد و خوب کار کند و... پس اگر شخصی با ذهن خوب و جسم زیبا کاری می کند که خلاف تشریح الهی است، اینجا مقصّر خداوند نیست، بلکه هر چه از سوی خداوند بوده، خوب و زیبا بوده. (برای درک بهتر موضوع باز هم تاکید می شود باید علم تکوین و تشریح را در ذهن تجرید کنیم).

بنابراین خداوند هر چه در تکوین آفریده، همه خوب و نیکوست و مطابق با نظام احسن.

در این میان، بنده ای با اختیاری که خداوند به او داده با بهره گیری از آفریده های خداوند که همگی زیبا هستند، کاری انجام می دهد که خلاف شریعت الهی است، که این کار زشت، با اعتبار و قرارداد زشت نامیده شده نه اینکه زشتی به طور خارجی و حقیقی وجود داشته باشد.

لذا شر و زشتی اصلاً آفریده و مخلوق نیست که چرایی آن موضوعیت داشته باشد.

با مثال دیگری بحث را تکمیل می کنیم:

شخصی با مهارت شمشیر تیزی را وارد قلب فردی می کند و او را به ناحق می کشد.

در تکوین:

- انسان سالم و زبل که قوای جسمانی او دارای مهارت، سرعت و دقت می باشد، زیباست یا زشت؟

- شمشیر خوب و زیبا، باید تیز باشد یا کند؟

پس انسان سالم و قوی و شمشیر زیبا که مخلوقات و آفریده های خداوند هستند، زیبا و احسن هستند

و ایرادی به خداوند نیست.

✓ و اما در تشریح:

انسانی با اختیار خود از مهارت و قدرت خود و به کارگیری شمشیری زیبا، عملی انجام می دهد که عقلا

قرارداد کرده اند این کار، زشت است.

در این میان کدام آفریده ی خداوند زشت است؟

بنابراین آنچه تکویناً آفریده ی خداوند است زیباست.

خلاصه:

جهان تشریح، اعتباری بیش نیست و خیر و شر تشریحی، واقعیت خارجی و ملموس ندارد که بتوانیم آن را

مخلوق و آفریده بدانیم، تا از فلسفه ی آفرینش آن سوال شود.

و در جهان تکوین، چیزی جز خیر و کمال و زیبایی وجود ندارد و نظام آفرینش، نظام احسن است؛ اما اینکه

چگونه از نظر تکوینی آفرینش شیطان خیر است، در جلسه آینده بیشتر روشن خواهد شد. اجمال آن اینکه:

(۱) هدف از آفرینش کل هستی، انسان است.

(۲) تکامل انسان در سایه ی امتحان ظهور می کند.

(۳) امتحان، نیازمند کشاکش است.

(۴) شیطان نقش کشش به سوی بدی و ملائکه نقش کشش به سوی خوبی را در نظام هستی دارند.

(۵) پس برای رسیدن انسان به کمال، وجود شیطان و ملائکه هر دو ضروری است.

از این نظر، علامه طباطبایی (ره) در المیزان فرموده است: شیطان یک سوی نیروی تعادل و عامل استقامت

انسان در صراط مستقیم را دارد و لذا آفرینش آن ضروری است.

نکته: این بحث، مقوله ای فلسفی و دارای ظرایف و پیچیدگی هایی است که فهم آن بدون توجه و دقت و

مطالعه ی بیشتر امکان پذیر نخواهد بود.

به ویژه تداخل آن با بحث جبر و اختیار و علم خداوند این پیچیدگی را بیشتر می کند.

در جلسات آینده سعی خواهیم کرد به این موضوع بیشتر بپردازیم.